



بررسی استكمال نفس ملاصدرا در هنر اسلامی

فاطمه آماده شاد، حسین اردلانی

گروه فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران

استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، همدان، ایران

بررسی استكمال نفس ملاصدرا در هنر اسلامی

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

چکیده

هدف این مقاله بررسی ویژگی کمال نفس ملاصدرا در هنر اسلامی و آنچه در این میان بحث انگیز است، چگونگی آن است. هنر یعنی بازآفرینش یا باز نمایاندن یک عین یا معنا به نحو کمال مطلوب آن؛ هنرمند، پدیده آورنده، خالق و بازآفرین است؛ و به واقع میدانیم که هر آنچه موضوع این آفرینش و خلق است، حقیقتی است که کمال مطلوبی دارد، زیرا عشق الهی را باز نمایانده است. در واقع، هنر تحقق مراتب وجودی آدمی است و هنرمند کسی است که با نگرش زیبایی‌شناختی، جلوه‌ای از مرتبه وجودی خود را در قالب اثر هنری عینیت می‌بخشد. استكمال نفس از دیدگاه دین و فلسفه امری پذیرفته شده است؛ نظرگاه ملاصدرا در مورد هنر و کمال نفسانی این بود که: عشق به روی زیبا از جمله اوضاع الهی است که بر آن مصالح و حکمت‌هایی مترتب است. در فلسفه، علم و عمل را از عوامل استكمال نفس می‌شمارند؛ اما پرسش این است که این دو چگونه به استكمال نفس هنر و هنرمند عرفانی می‌انجامند؟ افزون بر این آیا ویژگی استكمال نفس پس از خلق اثر هنر عرفانی نیز ادامه می‌یابد؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و مذاقه موضوع پرداخته است. در تشریح این نوشتار با هدف پاسخ به پرسشهای مورد بحث ابتدا به تعریف واژگان کلیدی _ به عنوان پایه فرضیه موجود _ پرداخته شد، و به صورت کوتاه فرضیه‌های موجود را درباره تطبیق ویژگی‌های استكمال نفس از دیدگاه ملاصدرا بر هنر هنرمند اسلامی بررسی گردید و سپس و نتیجه‌گیری شده است.

واژه‌های کلیدی: نفس، هنر اسلامی، خلق هنری، هنرمند، سیراستکمالی، ملاصدرا.

۱. مقدمه

شاید بحث از هنر و هنرمند، از دیدگاه فیلسوفان مسلمان در نخستین نگاه، مسئله ای مهجور باشد؛ چرا که فیلسوفان مسلمان هیچ گاه با نگاه مستقل به این مقوله نپرداخته و آنرا صرفاً در ضمن مباحث دیگر فلسفی تبیین کرده اند و در نتیجه این مسئله، درجه دوم قلمداد شده است.

ملاصدرا بر استکمال نفس از دو طریق «علم و عمل» و اتصال نفس با «عقل فعال» را ممکن می داند و اتحاد نفس را با صور معقول و استکمال عملی نفس از طریق تأثیر اعمال تهذیب و پاک ساختن آن محقق دانسته و تنزیه و تهذیب حقیقی را در شخص با حالات مادی و جسمی را که ضد اسباب سعادت است و از خود دور کرده باشد میداند؛ این رشد قوای نفس در هنر با اهداف و اغراض این قوا کامل تر می شود تا جایی که سرانجام نفس به جوهر عقلی الهی مبدل می شود. به این ترتیب ما می توانیم در هر مرتبه نفس، هنر خاص همان مرتبه را از هنرمند در نظر بگیریم.

از میان صفات نفس انسانی ویژگی تجرد یکی از مهم ترین آنهاست چرا که در حوزه قوا و ادراک و فعل خود همانند خداوند به خلاقیت مدام مشغول است. جلوه های این خلاقیت در عرصه هنر چشم گیرترند. فلسفه هنر و زیبایی شناسی که امروزه شاخه مهمی از فلسفه های مضاف به حساب می آید، دربردارنده مسائل فراوانی است که می توان بسیاری از آنها را با مدد گرفتن از مبانی اساسی حکمت صدرایی «مبانی وجودشناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی»، بازشناسی و بازخوانی کرد؛ نفس شناسی ملاصدرا نیز نقش ویژه ای در حل مسائلی چون ماهیت و چیستی فعل هنری و فاعلیت هنرمند، عشق به زیبایی و لذت بردن از آن دارد. از جمله مسائل استکمال نفس ملاصدرا دیدگاه های او درباره آن و نقش کمال جویی هنرمند هنر اسلامی در آفرینش آثار هنری بررسی خواهد شد. با توجه به مطالب یاد شده، می توان از دیدگاه ملاصدرا یکی از فیلسوفان اسلامی تحقیقات مستقلی در باب کمال هنر اسلامی هنرمند ارائه کرد.

در تشریح این نوشتار ابتدا به تعریف واژگان کلیدی به عنوان پایه فرضیه موجود پرداخته شد و به صورت کوتاه فرضیه های موجود را درباره تطبیق ویژگی های استکمال نفس از دیدگاه ملاصدرا بر هنر هنرمند اسلامی با توجه به پرسشهای مطرح شده و پاسخ آنها بیان و تبیین گردید و سپس و نتیجه گیری شده است.

۲. پیشینه

می توان مقاله اکبری، رضا، ۱۳۹۲، بازسازی دیدگاه ملا صدرا درباره زیبایی و هنرآفرینی، [فلسفه و کلام اسلامی سال ۴۶ پاییز و زمستان، شماره ۲](#)؛ و مقاله افراسیاب پور، علی اکبر، ۱۳۸۷، زیبایی از دیدگاه ملاصدرا، مجله فلسفه و کلام اسلامی، مجله خردنامه صدرا، شماره ۵۱؛ و همچنین مقاله اسعدی، علیرضا، ۱۳۹۲، بررسی فرایند استکمال نفس از دیدگاه ملاصدرا، مجله معرفت فلسفی [معرفت فلسفی سال دهم بهار، شماره ۳، پیاپی ۳۹](#)، و مقاله نجفی سواد رودباری، رضوانه، شیروانی، علی، ۱۳۹۳، تکون و تکامل نفس ملاصدرا، نشریه آیین حکمت، بهار، شماره ۱۹ را نام برد و میتوان به خیل عظیم از پژوهش های متعدد در رابطه با موضوع نفس ملاصدرا و کمال انسانی به ثبت رسیده اند اشاره کرد. اما در اینجا سعی شده با توجه به بررسی ویژگی های استکمال نفس ملاصدرا



بر هنر اسلامی^{۳۲} و هنرمند بپردازد، چرا که برای پژوهش در این راستا جزئی نگری صورت نگرفته و در منابع موجود پراکنده می باشد.

۳. زندگی و آثار ملاصدرا

«صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی» یکی از شاخص ترین فیلسوفان عالم اسلام به ویژه در میان اندیشمندان مسلمان امروزی است. نام کامل او محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی است که عموماً با نام ملاصدرا برای مسلمانان، به ویژه در ایران و پاکستان، شناخته می شود.

لقب او «صدر الدین»، نشان دهنده مقام پذیرفته شده او در حلقه های کلامی سستی است، و عنوان «صدرالمتالهین» موقعیت بی نظیر او را نزد نسل فیلسوفان پس از او نشان می دهد. او در شیراز، در جنوب ایران، به سال ۹۷۹ در خانواده ای متمکن به دنیا آمد. پدر او یکی از کارگزاران حکومت صفوی و از علما بود. گفته شده است که صدرالدین شش بار به زیارت مکه رفت و در هفتمین سفرش به سال ۱۰۵۰ در بصره وفات یافت. او در همان مکان به خاک سپرده شد و مقبره اش تا دوران اخیر معلوم بوده است. اطلاعاتی نسبتاً دقیق و جامع پیرامون زندگی، مطالعات، شاگردان و آثار وی در دسترس است. از سویی، به لحاظ نزدیکی زمانی حیات وی با عصر ما، بسیاری از دست نوشته ها و حواشی آثار او و نیز شمار زیادی از رساله ها و تعلیقات وی بر آثار مکتوب دیگران بر جا مانده است که شناخت و اطلاعات بهتر و بیشتری را درباره شخصیت او، در مقایسه با دیگر فلاسفه متقدم، به ما می دهد [۲].

دوران تحصیل

اندیشمند جوان به محض پایان دروس ابتدایی در زادگاه خود، شیراز، به اصفهان، پایتخت حکومت صفوی، رفت که شاید مهم ترین مرکز آموزش های اسلامی در قرن دهم بود. در آنجا ابتدا به تحصیل در علوم متداول اسلامی یعنی علوم نقلی پرداخت. صدر الدین در همین دوره، مطالعات خود را در زمینه آنچه ما از آن با نام علوم عقلی یاد می کنیم، زیر نظر یکی از بزرگترین و اصیل ترین فلاسفه اسلامی یعنی سید محمد باقر استرآبادی مشهور به میرداماد آغاز کرد. مطالعات مبسوط صدرالدین با همراهی میرداماد متفکر بصیر و دوراندیش، جنبه فلسفی زندگی او، یا به عبارتی، دومین روند در آثار صدرالدین را شکل داده است.

وی، ساختاری جدید از مابعد الطبیعه را در فلسفه اسلامی پس از سهروردی بیان می کند. این جریان فلسفی خیلی زود به یکی از مکاتب اصلی فلسفه اسلامی، اگر نگوییم مکتب غالب در دنیای امروز، تبدیل شد و نام حکمت متعالیه را به خود گرفت. صدرالدین این نام را به ویژه برای مشخص ساختن گرایش های فلسفی خاص خود برگزید. گرایش هایی که باید به دقت بررسی و مطالعه شوند [۲].

هنر به مثابه شیوه های اثر گذار در انتقال پیام دین - تجلی امر و خلق شیئی جمیل است که میتواند از رهگذر ادراک محسوس، اثر هنری مخاطب خویش^{۳۲} را به ادراکی متعالی از زیبایی های معقول برساند [۱].

تفکر

در مورد ملاصدرا میتوان به قطع گفت نگرش اشراقی به فلسفه داشته که دیدگاه وی را اشراقی در باب معرفت شهودی قرار داده است و این دیدگاه را از سهره وردی وام گرفته بود، چرا که سهره وردی مشاهده و اشراق را جزو مبنای کشف حقایق سرمدی برای نیل به تفسیر فلسفی قرار داده بود. به طور اخص میتوان گفت سنتی موسوم به اشراق موجود بود که برای سفر به عالم درون و حال عینی را به عالم خیال به عنوان بستر اصول فلسفی به کار بسته بود و این اثر گذار بر ایده و منظور سهره وردی بود، زیرا وی بر اعمال خاص برای رسیدن به شهود حائل و این شهود را راه شناخت مستقیم که به واقعیت می انجامید می دانست. ملاصدرا این نکته را وام گرفته و بر مبنای حکمت فلسفی آن را در نظر گرفت، کما اینکه بسیاری از آثار صدرالمتهلین این نکته را برای خواننده مشخص می سازد که اساس یک استدلال خاص فلسفی ابتدا در قالب مشاهده و مکاشفه به او آشکار شده است، سپس وی با یک نظام برهانی آن را تجزیه و تحلیل کرده است. وی دیدگاه اشراقی خود را پیرامون معرفت شهودی اختصاص می داد.

۴. استکمال

استکمال انسان بدین معنا است که به صورت تدریجی واجد کمالات و فعلیت های ویژه خود، که قبلا به صورت بالقوه بوده، گردد. این معنا از استکمال نزد ملاصدرا هم ناظر به شدت فعلیت یافتن جنبه عالی نفس است و هم جنبه ذاتی آن. از شواهد این مطلب آن است که وی در موضعی که به تبیین مرگ طبیعی پرداخته، با تعبیری همچون اقوت وجود و شدت فعلیت نفس، آن را نتیجه استکمالی معرفی می کند که حاصل اکتساب اعمال و علوم و ملکات اخلاقی در قوس صعودی عالم است و متذکر می شود که این معنا از استکمال نه تنها با شقاوت اخروی منافات ندارد، بلکه موجب آن شقاوت است [۳].

بنابراین چنین استکمال و فعلیتی اعم از استکمال و فعلیت جنبه عالی متضمن جنبه ذاتی آن است و هردو آنان را به سمت ورود به مرحله اخروی حیات و رجوع الی الله سوق می دهد [۴].

۵. پروسه استکمال نفس

برای بیان نفس ابتدا مزاج نبودن آن مطرح میگردد؛ و صدرالمتهلین هفت برهان را بر آن ماخوذ میداند. برای مثال، اگر نفس مزاج بود، نمی توانست مبدأ و حافظ مزاج باشد در حالی که ما می دانیم باید قوه ای مانع انفکاک عناصر تشکیل دهنده بدن شود [۵]

در مورد اقسام نفس میتوان گفت: از نظر ملاصدرا نفس، یکی از انواع « جوهر » است اما جسم نیست زیرا ابعاد سه گانه ندارد، « ماده یا صورت » نیست زیرا جزء « جسم » نیست و بالاخره از جنس « عقول » نیست زیرا بدون واسطه می تواند در « جسم » تصرف کند [۶]. همچنین به دلیل اینکه « جوهر مفارق » نمیتواند یک امری که « ذاتی » میدانیم را بپذیرد و اینکه یک انسان از نوع « طبیعت » محسوب می گردد نمیتواند ترکیبی از امر مجرد با امر مادی بدانیم، بنابر این نفس، « جوهری مجرد » نیست و به بدن ملحق نمیشود و وجودی خاص دارد که ذاتا « استکمال » میابد و تبدیل به عقل فعال و یا بالاتر از آن مرتبه می یابد. به تعبیری انسان مانند سایر موجودات طبیعی، نفسانی و عقلانی، درجه معینی در مراتب وجود ندارد بلکه مقامات و درجات متفاوتی دارد و دارای عوالمی قبل و بعد از دنیا می باشد و در هر جا صورتی دارد غیر از صور دیگر [۷].



کلیت نظریه ملاصدرا در مورد « نفس » و بحث « جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء » بودن « نفس » مطرح بوده، به نوعی « حرکت اشتدادی جوهری » در مراحل « استکمال نفس » را در نظر دارد و به یقین « حرکت اشتدادی جوهری » و حرکت آن را در مرحله بعد « جوهری » میدانست؛ سپس آن را برای مراتب صعودی وجود حائز اهمیت می دانست چرا که آن را سفر تجرد از ماده به بقای روحانی سیر خواهد کرد؛ وی بیان می کند: نفس انسانی دارای سه دوره کلی « جسمانیت، تجرد برزخی و تجرد عقلی » است. منظور از سه دوره « کلی » این است که نفس دارای مراتب بی شماری است که کل این مراتب در ضمن این سه دوره جای می گیرد. یعنی این گونه نیست که بین مرتبه جسمانیت و تجرد نفس چیزی واسطه نباشد و یا صرفاً یک موجود با نام روح بخاری یا هر چیزی دیگر واسطه باشد^{۳۳} بلکه از آن رو که نفس دائماً در حرکت است زمان زیادی لازم دارد تا از مرتبه جسمانیت در آمده و به مرتبه تجرد تجرد برزخی برسد، یعنی یک حرکت متصل دائمی در جوهر نفس وجود دارد که در طی سالیان متمادی از مراتب مختلف « وجود تشکیکی » عبور می کند. به همین جهت مرتبه نهایت جسمانیت ارتباطی بسیار نزدیک به مرتبه تجرد برزخی نفس دارد. این ارتباط به قدری نزدیک است که مانند اجزای فرضی یک حرکت در کمترین مقدار زمانی قابل فرض در آن است. می بینیم که با این تعبیر عبور از یک مرحله به مرحله ای دیگر امر غریبی نیست بلکه همان گونه که یک حرکت دارای اجزای مختلفی است و عبور از یک بخش حرکت به بخش دیگر نیز امر عجیبی نیست، عبور از دوره « جسمانیت » به دوره « تجرد » نیز امر غریبی نیست و این بدان دلیل است که هر یک از مراتب جسمانیت، « تجرد برزخی و تجرد عقلانی نفس » دوره های طولانی دارند که نفس با حرکتی که در « جوهرش » دارد در طول این مراتب به تدریج حرکت می کند. بنابراین ابتدای مرتبه تجرد برزخی با انتهای آن نیز تفاوت های زیادی دارد. عبور از درجات دیگر نفس یعنی از تجرد برزخی به تجرد عقلی نیز همین گونه است.

صدرالمتألهین، که کتاب اسفار را بر مبنای سیر و سفر درونی انسان تدوین نموده است و هر بخشی از این کتاب را در راستای « اسفار چهارگانه انفسی انسان » نامگذاری کرده است، در اول این کتاب دو تعریف برای فلسفه ذکر می کند که در هر دو به کمال عقل نظری اشاره شده و آن را غایت و هدف حکمت الهی دانسته است: « ان الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقایق الموجودات علی ما هی علیها » [۸]؛ همانا فلسفه کامل شدن نفس انسانی است به واسطه شناختن حقایق موجودات به همان نحوی که در واقع هستند [۹]، نظم العالم نظم عقلی علی حسب الطاقه البشرية لیحصل التشبه بالباری تعالی [۹]. یا اینکه حکمت نظم عقلی عالم است به اندازه ظرفیت انسان تا شباهتی به حق تعالی پیدا کند.

۶. گذار از مراتب وجودی

^{۳۳} این مسأله که تعیین روح بخاری در فلسفه صدرایی به عنوان رابط مرتبه تجرد نفس و مرتبه بدن صرفاً یک تعیین مصداق است و ابطال آن اشکالی به نظریه نفس صدرا وارد نمی کند بطور مفصل از همین قلم در مجله "معرفت" شماره ۵۵ به چاپ رسیده است. همچنین در آنجا بیان شده که مرتبه مجرد نفس در طی حرکت جوهری که از مرتبه جسمانیت تا تجرد دارد امکانات کافی برای ارتباط با مرتبه بدن را به جهت حفظ کمالات هر یک از مراتب قبل به دست آورده است. عنوان مقاله "جایگاه طبیعیات در فلسفه اسلامی (۱) روح بخاری در مسأله نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا" مجله معرفت، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

نفس « جسمانیة الحدوث و التصرف و روحانیة البقاء و التعقل » یعنی « نفس »، بعد از حدوثش در ماده، تجرد برزخی پیدا کرده و بعد تجرد عقلی پیدا میکند که از مرتبه عقول فراتر هم میتواند برود و به مقام « فوق تجرد » همان « عالم اسماء و صفات » بشود. به تعبیر ملاصدرا: نه قدیم است که بخواهد پیش از بدن خلق شده باشد و نه روحانیة الحدوث است که هم زمان با آن بوجود آمده باشد؛ اینجا ملاصدرا، حرف افلاطون، همان « پیش از بدن خلق شدن نفس » را توجیه کرده است مقصود او به طور اخص در مورد « قدم نفس » همان « قدم منشأ » آن است که بعد از انقطاع کامل از این عالم به آن بر خواهد گشت، و نفوس بشری با « تعینات جزئی » نمیتواند، قبل از « بدن » موجود باشند.

۷. نفس جامع کمالات و نه مجموع کمالات

ملاصدرا معتقد است که نفس انسان از جهت ذات، صفات و افعال مانند خداوند است و عالم نفس همانند علم خالقش. خداوند نفس انسان را به گونه ای آفرید که مانند او بتواند صورتهای پنهان از حواس را بدون مشارکت ماده در عالم خود ابداع کند [۱۰]؛ و میتوان بحث « نفس مجرد » که « جامع کمالات است » و نه « مجموع کمالات » را مطرح نمود؛ زیرا تمام حواس مانند: « دیدن و شنیدن و دانستن و غیره .. موجبات کثرت ذاتی نمی شوند و نوعی وحدت درونی و ذاتی را در خود دارند، به همین دلیل هم شناخت نفس موجب شناخت رب می گردد»، این همان « استکمال به واسطه نفس مجرد » است.

نفس به نوعی نقش « گوینده و شنونده و تعقل کننده » را دارد و همه اینها برای « نفس » یکی بیشتر نیست، « کثرت کمالات » بودنش نیز موجب نمی شود بیرون از « وحدت » باشد و همین امر « جامع » بودن آن را ثابت میکند. مثالی که میتوان زد: « جامعیت پروردگار » است که شامل کمالات و صفات فراوانی است که همه اینها باعث بر هم زدن وحدت پروردگار نشده است؛ بنابراین این در هنر اسلامی صفات « زیبایی و رسیدن به معبود » همان « حب و عشق » است که اشاره شد و موجبات « استکمال نفس انسانی » را در آن می توان دید.

به عقیده ملاصدرا، نفس از عالم « ملکوت » است و می تواند « هم صور عقلی و هم صور طبیعی » را ابداع کند. چنان که در « نفس »، حلول نمی کنند و برای نفس هستند، همانند همه موجوداتی که حاصل برای خداوند متعال و نزد او حاضرند بدون اینکه پروردگار مقابل آنها باشد.

۸. ضعف نفس

نفس در مراتب پایین نزول قرار دارد و برای واسطه شدن اموری بین او و خالقش، دچار ضعف است، یعنی به عبارتی این صور « خیالی و عقلی » که از خداوند آفریده میشوند، سایه و شیخ موجوداتی که به عنوان موجودات ذهنی میدانیم نهایتاً از خالق بوجود می آیند. البته باید توجه داشت که اگر فردی لباس بشری را کنار نهد، می تواند بخاطر شدت اتصال به عالم قدس، حتی امور خارجی را نیز ایجاد کند [۱۱]؛ در اداک عقلی، این نفس است که از محسوس به متخیل و از متخیل به معقول منتقل می شود و با عبور از عالم ماده و مثال به عالم عقل می رسد و معقولات را درک می کند [۱۲]. برای ادراک معقولات، نفس باید فانی شود و بر اثر این فنا، خود حقایق اشیاء را درک می کند و نه صورت آنها را [۱۳].



۹. وحدت کلی نفس انسان

باید در نظر داشت که «نفس واحد» خود به تنهایی می‌تواند مراتب و نشأت مختلفی داشته باشد «نفس فی وحدتها کل القوی»؛ و در حکمت اسلامی مراتب ویژه برای دریافت و شناخت است و دریافت حسی آن در سطح نازل آن قرار دارد و این امری ورای دریافت حسی محسوب می‌گردد.

ملاصدرا اذعان داشت که نفس در عین وحدت دارای مقامات و نشأت است و عبارتند از: «۱- نشئه حس به عنوان اولین آنکه مظهر حواس پنج‌گانه انسان است، ۲- نشئه مثالی یا همان نشئه خیالی دومین آن که مظهر حواس باطنی و قوه خیال است و تقسیم بر «جنت و جهیم» است که بر سعادت‌مندان و اشقیاء دلالت دارد، ۳- نشئه عاقله به عنوان سومین آن و راه کمال آن در اصل با عقل بالفعل شده است و اینجا ملاصدرا کمالاتی برای قوای انسان هم بیان می‌دارد، ۴- دیگری قوه حاصل است که با تاثیرات جسمانی یعنی حواس ظاهری مبتنی است، ۵- قوه مصوره از دیگره نشأت‌های کلی نفس ایت و بر مشاهده اشباح و صور مثالی و تلقی دریافت امور غیبی و حوادث گذشته شکل می‌گیرد و مبتنی بر قوه خیال است، ۶- نشئه دیگر کمال قوه تعقل است که مبتنی بر اتحاد و اتصال با عقل فعال و مشاهده ملائکه مقربه است».

۱۰. علم و عمل و تاثیر بر استکمال نفس هنر و هنرمند عرفانی

ملاصدرا فلسفه را به غایت تعریف کرده است و می‌نویسد که «غایت فلسفه استکمال و تشبه نفس به عالم عینی می‌باشد»؛ اگر صورت‌های مکتسب از حقایق عالم عینی در نفس انسان ملکه شود، کمالات عالم عینی به نحو بساطت در نفس جمع می‌گردد. آنگاه، نفس عالم علمی می‌شود، شبیه عالم عینی. کمال نفس در جنبه علمی رسیدن به مقام عقل مستفاد است که صور تمام موجودات در آن به نحو بساطت موجود است و کمال نفس در جنبه عملی تطهیر نفس از تعلقات دنیوی و ردایل اخلاقی است تا اینکه به غایت‌نهایی که شهود جمال حق است [۱۴] برسد، چنان که حضرت رسول فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». این سخن نشانگر اهمیت «کمال نفس» می‌باشد که «برترین علم» به آن تعریف شده است. ایشان در توضیح «عقل عملی» و فرق آن با «عقل نظری» می‌فرماید: «إن للنفس قوتین علامه و فعاله فبالاولی تدرک التصورات و التصدیقات و تعتقد الحق والباطل فیما یدرک و تعقل و یسمی العقل النظری و هو من ملائکه جانب الایمن و بالثانیه یستنبط الصناعات و یعتقد الحسن و الجمیل فیما تترک و تفعل» [۱۴]، یعنی به تعبیری در مورد هنر نیز ما می‌توانیم بگوییم که خلق اثر هنری چنان که هدف هنرمند در واقع با نگرش زیبایی‌شناسانه و سعه‌ی وجودی او باشد با مراتب استکمال نفس نسبت مستقیم دارد. و در اصل خلق اثر هنری هنرمند نیز منوط به این است که پس از آن که اتفاق افتاد، به لحاظ وجودی، هنرمند کامل‌ترین انسان شده باشد؛ و شرایط دیگر هنرمند بودن او نیز بر اساس این می‌تواند باشد که هنرمند کمال یافته در واقع اثر هنری را آفریده باشد و نمی‌تواند تنها یک مورد را داشته باشد یعنی نمی‌تواند به کمال رسیده باشد و هنری نیافریده باشد و یا بالعکس، پس لازم و ملزوم آن مجموع آن است.

نفس انسان دو قوه دارد: «علمی و عملی»، با اولی تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و به حق و باطل در مدرکات و معقولات خود اعتقاد پیدا می‌کند این قوه را عقل نظری می‌گویند و از ملائکه طرف راست انسان است. و با عقل عملی حرفه‌ها را

به دست می آورد و حسن و قبح افعال را می فهمد. برای رسیدن به این مقصد در سایه حرکت جوهری، علاوه بر تقویت عقل نظری و سیر آن از عقل بالقوه تا به مرحله عقل بالمستفاد و، در نهایت، متصل شدن به عقل فعال باید عقل عملی را نیز تقویت نمود. اگر این دو بال عقل نظری و عقل عملی رشد نمایند، انسان اشتداد وجودی پیدا می کند و هر چه وجود قوی تر شود به قرب و شهود حق که بالاترین کمال انسانی است دسترسی بیشتری خواهد داشت.

به نظر صدرالمتهلین، وحدت «علم و عمل» و همسویی این دو با هم شجره طیبه ای است که ثمره آن دستیابی به معارف الهی و حقایق ملکوتی و خداگونه شدن انسان می باشد؛ به این مقصد نمی توان رسید مگر در سایه تعقل و ریاضت و قطع تعلق از دنیا، که راه رسیدن به معارف الهی و شهود است که سعادت حقیقی شمرده می شود [۱۴].

هنر مکاشفه ای است از صور گوناگون هستی در روند تجربه ای استحسانی و عرفانی تا حقیقت این صور را در قالب کلام یا موسیقی یا تصویر تجسمی یا نمایشی یا معماری در دسترس همگان قرار دهد، و در روند این مکاشفه، حیات فردی و جمعی انسانی را برتر آورد تا آن حد که به غربت انسان پایان بخشد و قرب به آن یگانه اعلا را میسر سازد. [۱۵].

هنر عبارت است از «بازآفرینی یا باز نمایاندن یک عین یا معنا به نحو کمال مطلوب آن». هنر، پدیدار کردن و نمایش یا خلق و ابداع است. هنر گاهی آفرینش ابتدایی، گاه باز آفرینی و گاهی باز نمایاندن وجه حقیقی یک حقیقت است. هنرمند، خالق، پدیده آورنده و باز آفرین است؛ هر آنچه موضوع این آفرینش و خلق است، حقیقتی است که کمال مطلوبی دارد. اگر آن آفریده در جهت کمال مطلوب، باز آفرینی شد، هنرمندانه است و این بازآفرینی، هر اندازه به کمال مطلوب و به حقیقت متعلق هنر نزدیک تر بود، هنری تر است [۱۶]. آفریننده اثر هنری می تواند فردیتی مستقل و موثر در اثر خود داشته باشد اما برخی مانند بورکهارت^{۳۴} برخلاف آن نظر دارند. ویژگی های اثر هنری به آفریننده آن بستگی دارد بنابراین باید ویژگی های شخصیتی هنرمند را بی تاثیر در محتوای اثر ندانست؛ این ویژگی های هنرمند در بستر جامعه شناسی^{۳۵} و روانشناسی^{۳۶} و دیگر علوم برای تحلیل هنر اسلامی میسر دانست. در جامعه شناسی زمینه های اجتماعی اقتصادی تاریخی زندگی هنرمند تاثیر گذار است. در روانشناسی به کشف شخصیت هنرمند و ضمیر ناخودآگاه هنرمند می توان دست یافت.

هدف هنرمند با توجه به مرتبه و سعه ی گسترده وجودی و نگاه زیبایی شناسانه او متناسب و با وجود رشد یافته و کمال جویی ای که او را فراتر از اثر هنری برساند و به زیبایی خداوند نزدیکتر گرداند و از او بهره بیشتری برده باشد شکل میگیرد.

در اینجا جهانی را مترتب به هنرمند می دانیم که تجربه می کند و سپس به بیان هنری آن پرداخته است. اما حکمت هنر اسلامی دیدگاهی ورای هنر هنرمند میسر نموده است که مبنای آن "حب" و "عشق" در هر هنر و هنرمند اسلامی می توان دید.

^{۳۴} Burkhardt

^{۳۵} Sociology

^{۳۶} Psychology



«حب» و «عشق» برای هنرمند هنر اسلامی عبور به منزلگاه برین، زیبایی، خیر و غیره... در اوج آن بارگاه ملکوت است که مقام دانایی و آگاهی^{۳۷} متفاوتی را رقم می زند، که بالاترین این درجه (کمالات نفس انسانی) است. در این مقام است که خود را و خویشتن حقیقی خود را می یابد که با معبود یگانه معنا یافته است. اینجا می توان قوام نفس ملاصدرا همان عبودیت الله و ربوبیت او را آگاهی از «نفس، خویشتن یا خود» تشکیل میشود مشاهده نمود.

در مورد منشأ و چیستی نفس و اثر هنری، در حکمت متعالیه، ابتدا استدلالی بر وجود مطلق نفس بیان می شود [۱۷] و می بینیم که انسان موجودی مادی و حسی محض نیست. ابن سینا هم این استدلال را ذکر نموده که شامل مراتب نفس می باشد [۱۸] و می دانیم که این مبدأ آن آثار محسوب میشود که میتواند آثار مختلفی داشته باشد و یا اثری یکسان بگذارد؛ کما این که باید توجه داشت که اگر این مهم اثر به صورت یکسان باشد و اراده ای در شان نباشد آن را با مبدا معدنی می نامند و اگر غیر آن باشد به آن نفس می گویند. حال آن که این آثار یکسان را بر مبنای غرض و اراده بدانیم به آن اصطلاحاً نفس فلکی میگویند. اگر آثار مختلف باشد و بدون اراده، نفس نباتی و اگر با اراده باشد نفس حیوانی می باشد [۱۹].

با مشاهده و تحلیل هنر هنرمند اسلامی در حکمت متعالی، بدون اراده نبوده است، شاید در برخی از دوره های اسلامی زمینه های اجتماعی و سیاسی تاثیر گذار بر شکل گرفتن آثار هنری بوده است اما اراده هنرمند برای رسیدن به غایت رسیدن به کمال را با همان «حب» و «عشق» که مطرح شد مشهود است، زیرا منشاء آگاهی هنرمند عشق ایت و و این عشق او را مأمّن «نور» گردانیده است. همان طور که در سوره بقره آیه ۱۶۵ [۲۰] آمده: «والذین امنوا اشد حبا لله»، و محبت بسیار به پروردگار موجب شده تا آفرینشی هنری بر اساس عبودیت و اقرار به وحدانیت داشته باشد، هنر او تجسم عشق و کمال نفسانی است.

۱۱. تقسیم بندی هنر از ساختار و جوهر

در مورد نسخه های آفرینش میتوان اذعان داشت: نسخه اصل هستی، حق تعالی است و نسخه دوم آن، فعل حق به ویژه انسان است [۱۶]؛ فقراتی مانند: «کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» [۲۱]، «فتبارك الله أحسن الخالقين»، سوره مؤمنون، آیه ۱۴ [۲۰]، «خلق آدم علی ثورته» [۲۲] و «و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل فی الأرض خلیفه» سوره بقره، آیه [۲۰]، بر این مدعا دلالت دارد. هستی، آفریده حق است، آدم، خلیفه خدا و خداگونه است و هنر، آفریده خلیفه خداست [۱۶]، که: «هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى یسبح له ما فی السماوات و الأرض و هو العزیز الحکیم» سوره حشر آیه ۲۶ [۲۰].

تقسیم بندی هنر را یا از حیث «ساختار و صورت» و یا از حیث «جوهر و سیرت» می توان به: «۱- هنر از حیث ساختار، که به دو هنر فطری و هنر صناعی تقسیم میشود و ۲- هنر از حیث جوهر که خود دو قسم نفسی و هنر قدسی می باشد تقسیم نمود»، که به شرح ذیل است:

^{۳۷} Awareness

۱. هنر از حیث ساختار

هنر از حیث ساختار که به «هنر فطری و هنر صناعی» تقسیم شده اند و همانگونه که از اسمشان مشهود است هنر فطری از فطرت و هنر صناعی از تصنع نشأت می گیرد؛ ویژگی های درونی هر کدام مشخص و مبرهن است، چنان که هنر فطری امری روح نواز دلتواز که حاصل اکتشافات و خلیقات فردی هنرمند است ولی هنر صناعی در ارتباط با حس و بحث هوس انگیزی و ارضاء حواس انسانی نقش دارد و حاصل اکتساب هنرمند است.

در هنر فطری می توان «قوام نفس» ملاصدرا که همان «عبودیت الله و ربوبیت او» را آگاهی از «نفس، خویشتن یا خود» تشکیل می شود مشاهده نمود.

۲. هنر از حیث جوهر

هنر از حیث جوهر که به «هنر قدسی» و «هنر نفسی» که به آن «هنر دنیوی» هم میگویند تقسیم می شوند. به نظر ملاصدرا، آنچه موجب می شود انسان از طبیعت بالا رود و به بارگاه الهی نزدیک شود و در دریای ملکوت منغمس^{۳۸} شود و در سلک جبروتیان جای گیرد علم به معارف الهی است.

عمل و عبادت مقدمه طهارت نفس است و طهارت نفس مقدمه رسیدن به شهود حق است که کمال نهایی و هدف غایی برای نفس انسان شمرده می شود [۲۳] و [۲۴].

۱-۲. هنر قدسی

در هنر قدسی ویژگی های نهفته است از جمله: «اینکه امری شهودی و اشراقی است و قرب دارد و دیگر اینکه امری افاضی^{۳۹} است که در هنر فطری میسر نمی باشد، همچنین به عنوان امری نهادگر به حقیقت آشکار اشاره دارد، با ماده گره نمی خورد و جوهر آن قرب الهی و رهیافت به ورای آن ماده و رسیدن به ملکوت است، به نحوی که سلک^{۴۰} باشد نه رکود، وصل ناسوت است به عالم ملکوت و شهودی است از شهود هستی از سر شیدایی؛ و این صفات جملگی سستی ندارد».

۲-۲. هنر دنیوی

«هنر نفسانی یا همان هنر دنیوی» ویژگی هایی دارد از جمله اینکه: «هنری است که مبتنی بر شهوت برخواسته باشد و موجبات التذاذ هوا و هوس نفسانی و غریزه های شهوانی را اشباع می کند، و اینکه هنری نامشروع محسوب می گردد و در اصل در سرعیات دینی و بالاتر از آن اگر باشد قدسی می شود».

فرورفته^{۳۸}

^{۳۹} أفاضَ: إفاضَةً (فیض)

مترادف راه و طریق و گروه و ریسمان^{۴۰}



۱۲. مراتب برای هنرمند هنر اسلامی

اگر بخواهیم خواست فردی هنرمند هنر اسلامی را بیان کنیم آنها حیث معرفتی بر حدیث نبوی « ان الله جمیل و هو یحب الجمال » داشته اند، همچنین آن را ویژگی جوهری زیبایی و خواست کمال طلبی درونی هنری خود برای رسیدن به کمال عقل نظری می دانستند، به نوعی که غایت و هدف حکمت الهی همان فلسفه کامل شدن نفس انسانی به اندازه ظرفیت انسان تا شباهتی به حق تعالی پیدا کند و آنها را با آثار ارزشمند هنر اسلامی می بینیم؛ همان آثار فاخری که با نظر کردن و یا گوش دادن به آن خود واسطه برای شناختن زیبایی مطلق، عشق مطلق، « الله » است.

محور مرکزی اسلام، « احدیّت و وحدانیّت » است و غایت احدیّت « عینی و انضمامی » است، و به نظر انسان، تصویری انتزاعی می نماید؛ و این امر، مبین خصلت انتزاعی هنر اسلامی است.

در هنر اسلامی، گویی هنرمند مسلمان از رمزگان ویژه ای برای زبان بیانی و بازگو کردن روایت عالم هستی بهره گرفته است. بیشتر نظر به اینکه شناسایی وجوه مختلف هستی « ظاهر و باطن » امکان پذیر نیست، مگر از طریق مشاهده « دیدن » و هنرمندان هنر اسلامی هنر خود را نوعی معرفت نظری به عالم هستی دارند از سویی دیگر « مشاهده » خود مراتبی دارد که بستگی مستقیم به نظر گاه هنرمند و « شاکله » روحی و روانی وی دارد [۲۵]. لذا برای تبیین مراتب معرفتی، « هنرمند » و « اثر هنری » او الزاماً ارائه تعریف صحیحی از مراتب وجودی انسان « که خود فاعل شناسایی است » ضروری می نماید [۲۵]. از نظر ملاصدرا کمترین انسانی است که هر سه قوه وی به کمال نهایی نائل شود [۲۶]. هر کسی هم که به مقام و مرتبه جامعیت در جنبه مراتب کمال در نشأت سه گانه نائل شود، « خلیفه الله خواهد بود » [۲۷].

۱۳. ویژگی استکمال نفس پس از خلق اثر هنر عرفانی

ملاصدرا در یادداشتهای خود در مورد « صور عرضی » بیان نموده که : این صور عرضی مانند علوم تصویری و تصدیقی و ملکات اخلاقی است، به عبارتی پس از اینکه « نفس انسان » به حسب تحلیل عقلی برخلاف بساطت خارجی، مرکب از دو جنبه « بالفعل و بالقوه » می داند، "نفس" را در شرح جنبه بالقوه، به هیولای اولی نسبت به « کمالات نفسانی » که دائماً صور و کمالات عرضی و جوهری به وی اضافه می شود تشبیه می نماید.

از نظر ملاصدرا هنرهایی که در شمار « کمالات نفسانی » هستند که: شعر با طبع لطیف و موزون، آوازهایی که زیبا باشند، و داستانها و صنایع دقیق، در کنار تهذیب و فراگیری علمی مربوطه و تربیت و آموزش به کودکان و جوانان و حکیمان به این هنرها موجب خواهد شد که به مرتبه ای از کمال برسند، « کمالی » که باید آن را از اهل هنر و حکیمان فراگرفته شود.

مبانی اساسی حکمت صدرایی: « مبانی وجودشناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی »، از جمله مسائل نفس شناسی ملاصدرا: دیدگاه های او درباره « قوه خیال » و نقش آن در آفرینش آثار هنری است.

نفس شناسی ملاصدرا نقش ویژه ای در حلّ مسائلی چون ماهیت و چیستی فعل هنری و فاعلیت هنرمند، عشق به زیبایی و لذت بردن از آن دارد، وی همچنین در قسمتی از جلد هفتم کتاب اسفارالاربعه ملاصدرا به نقش عشق می‌پردازد، و در مورد چگونگی آن بحث میکند، ملاصدرا اذعان دارد همه موجودات عاشق و مشتاق پروردگار هستند. از منظر وی "هنر و کمال نفسانی" به این قرار است: «و اما الغایه فی هذا العشق الموجود فی الظرفاء و ذوی لطافه الطبع، فلما ترتب علیه من تأدیب الغلمان و تربیه الصبیان و تهذیبهم و تعلیمهم العلوم الجزئیة - کالنجو و اللغه و البیان و الهندسه و غیرها - و الصنائع الدقیقه و الآداب الحمیده و الاشعار اللطیفه الموزونه و النعمات الطیبه و تعلیمهم القصص و الاخبار و الحکایات الغریبه و الاحادیث المرویه، الی غیر ذلك من الکلمات النفسانیة...» [۲۴]؛ به نظر ملاصدرا، هنر و خلق آثار هنری گذرگاهی است که آدمی در طی مسیر خود برای رسیدن به کمال، آن را طی می‌کند. او می‌نویسد: «عشق به روی زیبا از جمله اوضاع الهی است که بر آن مصالح و حکمت‌هایی مترتب است» [۲۴].

در صفات نفس انسانی ویژگی "تجرّد" یکی از مهم‌ترین آنهاست. فرض بنیادی ملاصدرا این است که وجودشناسی فیلسوفان اسلامی از همان نقطه‌ای آغاز خود، با زیباشناسی، عشق و هنر آمیخته بوده و خلقت به عنوان فعلی زیباشناسانه و عالم خلقت به مثابه اثری هنری لحاظ شده است [۲۸].

پس می‌توان «هنر و خلق آثار هنری اسلامی» را به مثابه گذرگاهی دانست که می‌تواند مسیری برای رسیدن به کمال آدمی باشد، و هنرمند از آن طی طریق کند.

۱۴. رابطه علی هنر اسلامی و وحی

هنر اسلامی را به نوعی جهان بینی اسلامی و وحی اسلامی می‌توان ربط داد که از دو خط مشی «بی واسطه هنر قدسی» و «با واسطه هنر اسلامی» در ارتباط است.

رابطه‌ای که بین وحی و هنر اسلامی می‌باشد و به نوعی رابطه علی محسوب می‌گردد و ارتباط آن برای هدفی مبسوط برای هنر و اعمال مربوط به آن و شعائر اسلامی می‌باشد که درباره ی خداوند است و به نحوی که در قرآن کریم به آن توصیه شده است و سرشت و ریشه آن بر گرفته از ذکر «الله» است که تاثیری ارزشمند در حوزه ی هنرهای تجسمی و شنیداری مسلمانان و امت اسلامی چه خاص و چه عام مطرح می‌کند و این همان رابطه علی هنر اسلامی و وحی است.

ریشه‌یابی هنر اسلامی ابتدای امر کاری بس دشوار است و در بطن علوم فقهی و کلامی از جمله اشکال مختلف علم در دین اسلام ارتباط جامعی را می‌توان دریافت کرد که با «شریعت» برقرار نموده است. چنان که اصل دین اسلام را به «شریعت و طریقت و حقیقت» که اعتقاد «صوفیان» بود بنا گذاریم می‌بینیم که هنر اسلامی نمی‌توانسته از «شریعت الهی» باشد، زیرا رابطه ی خداوند و جامعه و فردیت هنرمند را در آثارش مشخص می‌کند.

این شریعت است که می‌شود در هنر اسلامی نقش بسزایی ایفا کند اما باید بدانیم که دارای قوانین و حکم‌هایی است که مسلمین باید از آن پیروی کنند، اینجاست که می‌توان بحث «نفس» را پر رنگ دید، زیرا «شریعت» در اینجا زمینه و فضای



اجتماعی را برای هنرمند میسر می کند که برگرفته از « قرآن و حدیث قدسی و سنت » باشد ولی باید در نظر داشت که برای خلق هنری هنرمند راهنمای عملی ندارد. اما چگونه حقیقت هنر اسلامی مبرهن میگردد؟ اینکه هنر اسلامی منشاء و بطن دین اسلام را می تواند در « طریقت دین »، « حقیقت » را عیان سازد.

می توان رهیافت منشاء هنر اسلامی را در بطن « قرآن و سنت » که پرده از حقیقت دنیوی و اخروی برداشته است و « پیامبر » و حدت بخش جمله صفات و ارزش هایی است که هنرمندان را شیفته خود گردانیده است و هنرمند به واسطه ی شهادت پیامبر به پروردگار، « جلال و جبروت و ربّ » را عیان ساخت اند بنابر این سرچشمه خلاقیت هنرمند جوشان شده و راهی به سوی « امکان » می یابد؛ این امکان « استکمال نفس » همان سفر مجرد است از ماده به بقای روحانی که سیر نموده است.

۱۵. علم الیقین و حق الیقین

« علم الیقین و حق الیقین » دو عنصر به مثابه آگاهی روح و آگاهی دل به خودآگاهی و ورود به عالم هنرمند هنر اسلامی نظر دارد، درون هنرمندی که « کمالات نفسانی » را ارجح قرار داده و تفکرش را بر پایه معنویت می گذارد و این مواجه او را با حقیقت که امری بی واسطه است رقم میزند. ملاصدرا در مورد « صور جوهری » بیان داشته که: در مرحله « استکمال جوهری »، نفس با اتصال و حصول ارتباط جوهری با عقل افاده شده، و به اعتبار فعلیت تام عقل، که حالت بالقوه ندارد، و حالت به عقل بالفعل می پذیرد، به شرحی که « ارتقاء جوهری » رخ میدهد و از شماران ملائکه عوالم مجردات می شود.

هنر اسلامی به عنوان یک هنر دینی بر تربیت روح انسانی موثر و راهی برای رسیدن به کمال و اخلاص معنوی است این روح دینی در بطن هنرمندان حقیقی به خاطر معنویت اسلام است که روح « قدسی » به هنرهای قبل از خود داده و چنان که اگر این معنویت از هنر جدا باشد هنر اسلامی به پایان رسیده است.

۱۶. نتیجه گیری و جمع بندی

باید در نظر داشت که استکمال نفس از دیدگاه دین و فلسفه امری پذیرفته شده است. این استکمال نفس می تواند راهی برای فهم معنا و نیز ارائه ی راه حل هایی برای این مسائل بیابد. در واقع، هنر تحقق مراتب وجودی آدمی است و هنرمند کسی است که با نگرش زیبایی شناختی، جلوه ای از مرتبه وجودی خود را در قالب اثر هنری عینیت می بخشد. دلالت های این نظریه در عرصه هنر، معنای خلاقیت وجودی انسان را روشن تر می کند، راز زیست و تجربه هنری وی را آشکار می سازد، مفهوم عمیق تری از ویژگی های عرفانی هنرمند را در هنرش نشان می دهد و به تحلیل قدرت بی پایان نفس در خلق هنر می پردازد. با توجه به پرسشهای مطرح شده در این مقاله: « علم و عمل » چگونه به استکمال نفس هنر و هنرمند عرفانی می انجامند؟ افزون بر این آیا ویژگی استکمال نفس پس از خلق اثر هنر عرفانی نیز ادامه می یابد؟ فرض بر رد یا قبول استکمال نفس یا مباحث زیبایی شناسی فلسفی هنر نبود و رد پای کمال جویی هنرمند هنر اسلامی ارزشمند، بحث نزدیکی به استکمال نفس ملاصدرا با توجه به ویژگی ها و توجه به جزئی نگری های آن می باشد.

در جواب پرسش اول:

- استکمال نفس ملاًصدرا از دو طریق « علم و عمل » و اتصال نفس با « عقل فعال » است که این اتحاد نفس با صور معقول و استکمال عملی نفس از طریق تأثیر اعمال تهذیب و پاک ساختن آن محقق دانسته است، هنرمند هم اگر به قصد تقرب و تربیت نفس خود به نوعی اتصال نفس به عقل فعال را عملی گرداند میتواند این علم و عمل را سیر تکامل هنر و خود و مخاطب هنر خود گرداند.
- خواست فردی هنرمند هنراسلامی ویژگی جوهری زیبایی و خواست کمال طلبی درونی هنری خود برای رسیدن به کمال عقل نظری است. هدف حکمت الهی در آثار ارزشمند هنر اسلامی همان فلسفه کامل شدن نفس انسانی به اندازه ظرفیت انسان تا شباهتی به حق تعالی پیدا کند است.
- خصلت انتزاعی هنر اسلامی، نشان دادن احدیت و وحدانیت خداوند است، و هنرمندان هنر اسلامی هنر خود را به نوعی معرفت نظری به عالم هستی میدانند.
- نگاه هنرمند که آن را با عنوان مشاهده هنرمند برای بیان هنری او می‌شناسند هم مراتبی دارد که آن هم بر اساس روحیات او متغیر است.
- با استکمال نفس ملاًصدرا می‌توان در هر مرتبه نفس، هنر خاص همان مرتبه را از هنرمند در نظر بگیریم؛ بدین شرح که هنرمند برای خلق اثر خود مراتب را جزو مناسک اصلی اسلام در نظر بگیرد، به عنوان مثال هنر خاص یک هنرمند اسلامی که معماری اسلامی انجام میدهد، در مرتبه اول وجودی طراحی بنا بر اساس رو به قبله بودن آن است و مرحله بعدی ساخت وکانی برای وضو و پاکی و طهارت که هنرمند با زیبایی بسیار و توجه به عناصر وجودی حیات به آن تمرکز دارد. مرتبه بعدی جایگاه نمازگزاران و امام جماعت است که در هنرمند آن را به بالاترین حد از زیبایی و خصوصیات معنوی به وجود می‌آورد و هنرمند دقیقاً در اینجا « جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء » بودن « نفس »، حرکت اشتدادی جوهری در مراحل استکمال نفس « را به عنوان راه رسیدن به مراتب صعودی در سفر تجرد از سیر ماده به بقای روحانی امکان پذیر میگرداند.

در جواب پرسش دوم :

- استکمال نفس می‌تواند راهی برای فهم معنا و نیز ارائه ی راه‌حلی برای این مسائل بیابد. دلالت‌های این نظریه در عرصه هنر، معنای خلاقیت وجودی انسان را روشن‌تر می‌کند، راز زیست و تجربه ی هنری وی را آشکار می‌سازد، مفهوم عمیق‌تری از ویژگی های عرفانی هنرمند را در هنرش نشان می‌دهد و به تحلیل قدرت بی‌پایان کمال نفس در خلق هنر می‌پردازد.
- ملاًصدرا تنزیه و تهذیب حقیقی را در شخص با حالات مادی و جسمی را که ضد اسباب سعادت است و از خود دور کرده باشد میدانند، هنرمند اسلامی در هنر خود ویا عمل تنزیه و تهذب که جزو مناسک و شرط وارد شدن به این حوزه هست میتواند به رشد قوای نفس خویش برسد و این امکان در در هنر اسلامی که به وجود می‌آورد و با اهداف و اغراض ماهیت وجودی اسلام این قوا کامل‌تر می‌شود تا جایی که سرانجام نفس به جوهر عقلی الهی مبدل می‌شود.



- صدرالمآلهین در مورد کمال نفس میگوید: کمال نفس در بحث جنبه عملی تطهیر نفس از تعلقات دنیوی و ردایب اخلاقی است تا اینکه به غایت نهایی که شهود جمال حق برسد. همچنین به گفته حضرت رسول در مورد کمال نفس فرمودند: « من عرف نفسه فقد عرف ربه » که به عبارتی آن را « برترین علم » تعبیر نمودند.
 - در نهایت در مورد بودن ویژگی « استکمال نفس » پس از « خلق اثر » در هنر عرفانی می‌توان گفت که: خلق اثر هنر عرفانی چنان که هدف هنرمند در واقع با نگرش زیبایی شناسانه و سعه ی وجودی او باشد با مراتب استکمال نفس نسبت مستقیم دارد و در اصل خلق اثر هنری عرفانی هنرمند نیز منوط به این است که پس از آن که اتفاق افتاد، به لحاظ وجودی، هنرمند کامل‌ترین انسان شده باشد؛ و شرایط دیگر هنرمند بودن او نیز بر اساس این می‌تواند باشد که هنرمند کمال یافته در واقع اثر هنری را آفریده باشد و نمی‌تواند تنها یک مورد را داشته باشد یعنی نمی‌تواند به کمال رسیده باشد و هنری نیافریده باشد و یا بالعکس، پس لازم و ملزوم آن مجموع آن است.
 - ملاصدرا در مورد "صور عرضی" بیان نموده که: « نفس انسان » به حسب تحلیل عقلی برخلاف بساطت خارجی، مرکب از دو جنبه « بالفعل و بالقوه » است و « نفس » در شرح جنبه بالقوه، به هیولای اولی نسبت به « کمالات نفسانی » که دائما صور و کمالات عرضی و جوهری به وی افزوده می‌شود مشابهت دارد؛ از نظر او هنرهایی که در شمار « کمالات نفسانی » هستند عبارتند از: شعر با طبع لطیف و موزون، آوازهایی که زیبا باشند، و داستان‌ها و صنایع دقیق، در کنار تهذیب و فراگیری علمی مربوطه و تربیت و آموزش به کودکان و جوانان و حکیمان به این هنرها که موجب خواهد شد به واسطه آن‌ها به مرتبه‌ای از کمال رسید، « کمالی » که باید آن را از اهل هنر و حکیمان فراگرفته شود.
 - از منظر ملاصدرا « هنر و کمال نفسانی » به این قرار است: هنر و خلق آثار هنری گذرگاهی است که آدمی در طی مسیر خود برای رسیدن به کمال، آن را طی می‌کند. همچنین که عشق به روی زیبا از جمله اوضاع الهی است که بر آن مصالح و حکمت‌هایی مترتب است.
- « علم الیقین و حق الیقین » دو عنصر به مثابه آگاهی روح و آگاهی دل به خودآگاهی و ورود به عالم هنرمند هنر اسلامی نظر دارد و این روح دینی در بطن هنرمندان حقیقی به خاطر معنویت اسلام است چنان که اگر این معنویت از هنر جدا باشد هنر اسلامی به پایان رسیده است.

تشریح و قدردانی

تقدیم به پدرم، مادرم، همسر و دیگر عزیزان و مهربانانی که لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه های یکتا و زیبایی زندگیم، مدیون حضور سبز آنهاست.

مراجع

- [۱]، جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۵۸، از معقول تا محسوس در هنر اسلامی (سخنرانی حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار با مدیران حوزه معاونت آموزش و پژوهش سازمان صدا و سیما)، چاپ اول، قم: زلال کوثر، سال چاپ زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۳-۵۲.
- [۲]، نصر، سید حسین، لیمن، الیور، ۱۳۱۲ ش، تاریخ فلسفه اسلامی ج ۳، نشر حکمت تهران، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
- [۳]، ملاصدرا، ۱۳۷۵، مجموعه رسائل فلسفی، رسائل خلق الاعمال و شواهد الربوبیه، انتشارات حکمت، تهران، ص ۲۸۹.

- [۴]، ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، الحمه المتعالیه فی الاسفار الاربعالقلیه، الطبعه الثالثه، دار حیاء التراث العربی، بیروت، ج ۹، ص ۵۳.
- [۵]، ملاصدرا، ۱۴۱۰ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۲۸.
- [۶]، ملاصدرا، ۱۴۱۰ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۲۳۴.
- [۷]، ملاصدرا، ۱۴۱۰ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۳۴۳.
- [۸]، ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، الحمه المتعالیه فی الاسفار الاربعالقلیه، الطبعه الثالثه، دار حیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۲۰.
- [۹]، نجفی سواد رودباری، رضوانه، شیروانی، علی، بهار ۱۳۹۳، تکون و تکامل نفس از منظر ملاصدرا، فلسفه و کلام، نشریه حکمت، شماره ۱۹، ص ۱۵۲.
- [۱۰]، صدرالمتهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۷، الشواهد الربوبیه. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۹۸.
- [۱۱]، صدرالمتهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۷، الشواهد الربوبیه. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ص ۲۶۶.
- [۱۲]، صدرالمتهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۷، الشواهد الربوبیه. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۸۷-۲۹۰.
- [۱۳]، صدرالمتهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۷، الشواهد الربوبیه. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۹۵.
- [۱۴]، نجفی سواد رودباری، رضوانه، شیروانی، علی، بهار ۱۳۹۳، تکون و تکامل نفس از منظر ملاصدرا، فلسفه و کلام، نشریه حکمت، شماره ۱۹، ص ۱۵۱.
- [۱۵]، رهنورد، زهرا، ۱۳۹۲، حکمت هنر اسلامی، انتشارات سمت تهران، ص ۵۷.
- [۱۶]، رشاد، علی اکبر، ۱۳۹۴، ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین، مجله قبستان، سال بیستم، ص ۷.
- [۱۷]، ملاصدرا، ۱۴۱۰ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۸، ص ۶.
- [۱۸]، حسن زاده آملی، حسن، ابن سینا، ۱۳۷۵ ش، النفس من کتاب الشفاء، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۱۳.
- [۱۹]، حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۱ ش، عیون المسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۹۲.



[۲۰]، قرآن کریم

[۲۱]، مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ج ۸۴، ص ۳۴۴.

[۲۲]، کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ کفی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۱۳۶.

[۲۳]، صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم ص ۱.

[۲۴]، شیرازی، صدرالدین محمد، محمدی، دکتر مقصود، ۱۳۸۱، الاسفار الاربعه، ج ۷، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ص ۷۲.

[۲۵]، رادی، مطهر، ۱۳۹۳، مبانی نظری نور و رنگ در هنر اسلام، مقاله چاپ شده (بی جا)، ص ۳.

[۲۶]، رادی، مطهر، ۱۳۹۳، مبانی نظری نور و رنگ در هنر اسلام، مقاله چاپ شده (بی جا)، ص ۳-۴.

[۲۷]، حسینی، سید رضا، ۱۳۸۳، بررسی مفهوم و معنویت در نقش و نگاره های نقاشی ایرانی، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، استاد راهنما محمد مددیپور، دانشگاه شاهد، ص ۹۱-۹۲.

[۲۸]، امامی جمعه، مهدی، ۱۳۸۵، فلسفه هنر در عشق شناسی ملاصدرا، انتشارات فرهنگستان هنر تهران، ص ۲۰.





Examining Mulla Sadra's perfection of self in Islamic art

Abstract

The purpose of this article is to examine the characteristic of Mulla Sadra's perfection of self in Islamic art and what is controversial about it. Art means re-creating or re-presenting an object or meaning in its optimal way; An artist is a phenomenon bringer, creator and re-creator; And we really know that everything that is the subject of this creation is a truth that has a desirable perfection, because it represents divine love. In fact, art is the realization of the existence level of a person and an artist is someone who, with an aesthetic attitude, gives a manifestation of his existence level in the form of a work of art. Perfection of the soul is an accepted thing from the point of view of religion and philosophy; Mulla Sadra's opinion about art and sensual perfection was that: love for a beautiful face is one of the divine conditions, which has benefits and wisdom. In philosophy, science and practice are considered as factors of self-perfection; But the question is, how do these two complete the soul of the mystical artist and art? In addition, does the characteristic of perfection of the soul continue after the creation of the work of mystical art? This article investigates and examines the issue with a descriptive-analytical method. In the description of this article, with the aim of answering the discussed questions, the key words were first defined as the basis of the existing hypothesis, and the existing hypotheses regarding the application of self-fulfillment features from Mullah Sadra's point of view to the art of the Islamic artist were briefly examined. It has been concluded.

Key words: self, Islamic art, artistic creation, artist, Sirastekmali, Mullah Sadra.